

انتساب خسرونامه در نگاه معاصران

۱۴۹-۱۶۹

چکیده: در این مقاله مسأله انتساب خسرونامه به عطار نیشابوری، با توجه به نظرات ادیبان و پژوهشگران معاصر بررسی و بازنگری شده است. روش کار آن بوده است که بدون در نظر گرفتن پاسخی از پیش تعیین شده این نکته واکاویده شود که پذیرش این انتساب از اساس چه اشکال‌هایی داشته است و ادیبان و پژوهشگران مخالف با آن با توجه به چه نشانه‌هایی در اصالت منظومه تردید کرده‌اند. سپس درباره این مسأله سخن گفته شده است که آیا اشکالات مطرح شده پشتوانه منطقی لازم را برای رد انتساب داشته است یا نه. نیز بدین پرداخته شده است که چه نشانه‌هایی برای پذیرش انتساب خسرونامه به عطار وجود دارد و معاصران در مواجهه با این نشانه‌ها چه برخوردی کرده‌اند. از بررسی مجموع نظرات این واقعیت آشکار شده است که مخالفت با انتساب خسرونامه به عطار نیشابوری قانع‌کننده نیست و بر پیش‌فرض‌های اثبات‌ناشده استوار است.

کلیدواژه: خسرونامه، گل و هرمز، فرید عطار، الهی‌نامه، انتساب، اصالت اثر، شفیع کدکنی.

**The Author of the Book “Khusru Nameh”
According to the Contemporaries**
Vahid Idgah Torqabeh

Abstract: In this article, the issue of attributing Khusru Nameh to Attar Neyshābūrī has been studied and reviewed according to the opinions of contemporary writers and researchers. The method has been to explore, without regard to a predetermined answer, the fundamental problems of accepting this attribution, and the signs by which the opposing writers and scholars have doubted the authenticity of this attribution. It is then discussed whether the objections raised had the rationale to reject the attribution of the book or not. It also discusses what are the signs for accepting the attribution of the book to Attar and how the contemporaries reacted to these signs. Examining all the opinions, it has become clear that the opposition to the attribution of Khusru Nameh to Attar Neyshābūrī is not convincing and is based on unproven assumptions.

Keywords: Khusru Nameh, Gol va Hormoz, Farid Attar, Elahi Nameh, Attribution, Originality of the work, Shafiee Kadkani.

آراء المعاصرين في انتساب (خسرونامه)
وحيد عيدگاه طرقيه اي
الخلاصة: يختص هذا المقال بالبحث ومراجعة آراء الأدباء
والمحققين المعاصرين حول مسألة انتساب منظومة الخسرونامه
إلى العطار النيشابوري.
ومنهج المقال هو البحث - بعيداً عن الأجوبة المسبقة - في ما
يجابه هذا الانتساب للوهلة الأولى من إشكالات، وفي ماهية الأمور
التي استند عليها الأدباء والمحققون الذين رفضوا هذا الانتساب
وجعلتهم يترددون في أصالة انتساب هذه المنظومة إلى العطار.
ثم ينتقل المقال للبحث في أن هذه النقاط التي استند عليها من
يشكك في هذا الانتساب هل تحظى بالدعم المنطقي اللازم لهذا
التشكيك والترديد؟
كما يتطرق البحث إلى النقاط التي تدعم القبول بانتساب منظومة
الخسرونامه إلى العطار النيشابوري، وما هو موقف المعاصرين تجاه
هذه النقاط؟
ويتضح من مراجعة حصيللة هذه الآراء حقيقة مفادها أن رفض
انتساب الخسرونامه إلى العطار النيشابوري لا يمكن أن يكون
مقنعاً لاستناده إلى فرضيات غير ثابتة.
المفردات الأساسية: خسرو نامه، گل وهرمز، فريد العطار، إلهي
نامه، الانتساب، أصالة الأثر، الشفيعي الكدكني.

مسأله انتساب

خسرونامه منظومه‌ای است عاشقانه که تا دهه‌ها پیش یکی از آثار مسلم عطار شمرده می‌شد و درباره اصل آن تردیدی جدی مطرح نشده بود. درست است که ادیبان و پژوهشگران می‌دانستند که برخی از آثار منسوب به عطار سروده او نیست و در دوره‌های اخیر تألیف شده است اما در میان این آثار ناصیل خسرونامه را جای نمی‌دادند. برای نمونه، محمد قزوینی در مقدمه تذکرة الاولیاء درباره برخی از آثار بازبسته به عطار تردیدها و انکارهایی را مطرح می‌کند اما از خسرونامه همچون اثری مسلم سخن می‌گوید (عطار، ۱۹۰۵ م، صفحه ج، د، ز، یح، یو، مقدمه) و آن‌گاه که در انتساب مظهرالعجایب تردید می‌ورزد و بیت‌های آن را پست و سست می‌شمارد چنین می‌نویسد:

«هر کس منطق الطیر و الهی نامه و خسرو و گل و دیوان عطار را مطالعه کرده باشد برای او قدری مشکل است اعتقاد کند که صاحب مظهرالعجایب با آنها یکی بوده است» (همان، صفحه ط و ی).

همچنین نویسنده کتاب پیش‌گام و پراهمیت جستجو در احوال و آثار فریدالدین عطار نیشابوری آن‌جا که از بی‌مبالاتی‌های مؤلفان در نسبت دادن آثار بی‌اصالت به عطار سخن گفته است پس از به دست دادن فهرست بلندبالایی از آثار منسوب به این شاعر تنها چند اثر از جمله خسرونامه را اصیل دانسته (نفیسی ۱۳۲۰، ص ۹۵-۱۰۲، ۱۱۶). اما این که مصحح خسرونامه احمد سهیلی خوانساری بر اصالت متن تأکید می‌کند و با مخالفان انتساب آن به عطار مخالفت می‌ورزد نشان می‌دهد که به هر حال برخی از اهل ادب در این انتساب تردید داشته‌اند:

«بعضی این مثنوی را از شیخ عطار نمی‌دانند. آنان که دارای این عقیده‌اند مسلماً یک بار هم در آن امعان نظر نکرده‌اند چه اندک دقت و تتبع صحت انتساب آن را به وی اثبات می‌کند» (عطار، ۱۳۳۹، ص پنج، مقدمه مصحح).

ممکن است حکم سهیلی خوانساری درباره شماری از شعرخوانان و عرفان دوستان صادق بوده باشد؛ اما وقتی در میان تردیدکنندگان در اصالت خسرونامه یا مخالفان انتساب آن به عطار، نام‌هایی چون عبدالحسین زرّین‌کوب و محمدرضا شفیعی کدکنی را می‌بینیم باید احتمال‌های دیگری را در نظر بگیریم، از جمله این‌که شاید این استادان برجسته در خسرونامه نشانه‌هایی دیده‌اند که به نظرشان این اثر را از جهان شعری عطار دور می‌کند.

اما پیش از پرداختن به آن نشانه‌ها باید یادآور شد که اندک بحث‌های شکل‌گرفته در رد انتساب کتاب مورد نظر بیشتر جنبه اقماعی دارد تا اثباتی و کمتر بر سند و مدرک استوار است. نوع برخورد مخالفان این انتساب نشان می‌دهد که عرفانی نبودن موضوع داستان را اصلی‌ترین دلیل بی‌ارتباطی آن با عطار می‌دانسته‌اند. این‌که شفیعی کدکنی به هنگام یادکرد نظر بدیع‌الزمان فروزانفر درباره پذیرش انتساب

خسرونامه به عطار، تعبیر «دلش نمی خواست» را به کار می برد، آشکارا نشان می دهد که ادیبان عرفان دوستی چون او از پذیرش این انتساب اکراه داشته اند و موضوع مورد نظر برایشان علی السویه نبوده است:

«آن استاد بزرگ به تبع پذیرفتن این انتساب، بسیاری مسائل دیگر را هم که دلش نمی خواست، پذیرفت از جمله این که شاعری مثل عطار که عمری را به تصوف گذرانده آخر عمری داستان عاشقانه ای را که هیچ رابطه ای با تصوف ندارد منظوم کند» (عطار، ۱۳۷۵، صص ۳۵-۳۶، مقدمه).

چنین ادیبانی روا نمی دانسته اند که انتساب این اثر عاشقانه به عطار کارنامه روحانی و عرفانی این پیر صوفی منش نیشابوری را بیالاید و دامن منزه اندیشه متعالی او را لگه دار سازد. سخن زرتین کوب که عرفانی نبودن خسرونامه را با کم ارزش یا بی ارزش شمردن آن یکی دانسته است گواه دیگری است بر این مدعا:

«این که خسرونامه نیز که انتساب آن به وی تمام سلوک روحانی وی را نفی می کند از او باشد یا نه چیزی به عطار نمی افزود» (زرتین کوب، ۱۳۸۶، ص ۱۷۹).

از این دیدگاه تنها آن دسته از آثار می توانند چیزی بر عطار بیفزایند که عرفانی باشند. چنین دیدگاهی است که می تواند پژوهش در انتساب اثر را به کوشش در رد انتساب آن دگرگون سازد؛ به ویژه که انتساب های غلط در مورد عطار فراوان بوده است و این مسأله باعث شده است که در ذهن پژوهشگران نوعی بی اعتمادی به موضوع شکل بگیرد و مزید بر علت شود. به هر روی رسیدن به پاسخ درست باید دلیل ها و سند های موافق و مخالف این انتساب را بررسی کرد.

مخالفت با انتساب

قاطعانه ترین و اثرگذارترین مخالفت ها با انتساب خسرونامه به عطار در نوشته های شفيعی کدکنی دیده می شود. وی که بیش از دیگر پژوهشگران معاصر در شناخت و شناساندن آثار عطار و نیز فراهم آوردن ویراستی معتبر از هر یک از آثار او کوشیده است، به طور مفصل به موضوع مورد نظر نیز پرداخته است و برای رد انتساب دلیل ها و قرینه هایی را مطرح کرده. شفيعی کدکنی بحث خود را در سه مرحله شکل داده است: نخست در مقدمه تصحیح خود از مختارنامه، سپس در زبور پارسی و سپس تر در مقدمه الهی نامه. او در این سه مرحله گاه در پاره ای از استدلال های خود تغییراتی داده و هر بار عملاً بخشی از فرضیات خود را پس گرفته اما هیچ گاه از نتیجه اولیه سخنان خود - یعنی بی اصالتی کتاب - برنگشته است (O'Malley ۲۰۱۹: ۲۰۹، ۲۲۵، ۲۲۶).

وی نخست بر آن بود که خسرونامه اثری است که در سده هشتم یا اوایل قرن نهم به نام عطار جعل

شده است (عطار، ۱۳۷۵، ص ۴۵، مقدمه). سپس در بخشی از زبور پارسی در سخنی مشابه، احتمال داد که سراینده خسرونامه یکی از شاعران سده هشتم باشد (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸، ص ۳۸). آن‌گاه در جایی دیگر از همین کتاب در نظر خود بازنگری کرد و با احتمال قریب به یقین گفت که سراینده متن خسرونامه (نه مقدمه و خاتمه آن) شاعری است هم عصر عطار نیشابوری (همان، ص ۹۹).

شفیعی کدکنی در دنباله بحث افزود که به احتمال زیاد شخصی که خود را فرید عطار معرفی کرده است در سده هشتم یا نهم مقدمه‌ای کذایی سروده است و آن را در آغاز نسخه‌ای از خسرونامه گنجانده (همان، ص ۱۰۰). وی سپس در کتابی دیگر نظر خود را عوض کرد و اغلب بیت‌های مقدمه خسرونامه را سروده خود عطار نیشابوری دانست اما بر خلاف انتظار، از این موضوع نتیجه نگرفت که خسرونامه سروده عطار نیشابوری است بل که جای درست آن بیت‌ها را که به گفته او «مصراع به مصراع دارای سبک عطار است» مقدمه الهی نامه انگاشت و شماری از بیت‌های میانی خسرونامه را نیز برگرفته از اسرارنامه شمرد (عطار، ۱۳۸۷، ص ۵۱-۵۹، مقدمه مصحح).

شفیعی کدکنی در دنباله همین مطلب بدین نتیجه رسید که خاتمه خسرونامه نیز بی تردید سروده عطار نیشابوری است ولی جای درست آن در پایان الهی نامه است (همان، ص ۵۹). سپس افزود که از ترکیب خاتمه الهی نامه و خسرونامه می‌توان به خاتمه کامل الهی نامه دست یافت (همان، ص ۶۰؛ قس عطار، ۱۳۷۵، ص ۲۳، مقدمه مصحح).

خواننده‌ای که بخواهد در این بحث از آرای شفیعی کدکنی پیروی کند هم باید بپذیرد که خسرونامه سروده عطار نیست و سراینده آن کوچک‌ترین ربطی به جهان معنوی او ندارد (عطار، ۱۳۷۵، صص ۴۰-۴۱)، هم باید بپذیرد که مقدمه و خاتمه و حدود سیصد بیت پراکنده موجود در خسرونامه سروده عطار است (عطار، ۱۳۸۷، ص ۵۹، ۶۳). این وضعیت متناقض و ناساز نشان می‌دهد که اشکالی منطقی در کار است (O'Malley, ۲۰۱۹: Ibid).

ظاهراً دلیل این ناسازگاری را باید آن دانست که دلایل بحث بر اسناد تخطی ناپذیر و قراین متقن بنا نشده است. از سویی با تصورات و فرض‌ها همچون مسلمات و بدیهیات برخورد شده است و از دیگر سو با مدارک مستند همچون مطالب جعلی. این فرض که چند نفر جمع شده‌اند و داستانی را به نظم درآورده‌اند و به عطار نسبت داده‌اند نمی‌تواند بدون دادن سند از حدس و گمان فراتر رود. این فرض نیز که جعل‌کنندگانی مقدمه الهی نامه را برداشته‌اند و آن را به آغاز خسرونامه پیوست کرده‌اند و خاتمه الهی نامه را نیز برداشته‌اند و در پایان خسرونامه گنجانده‌اند (عطار، ۱۳۸۷، صص ۵۱-۵۸، مقدمه مصحح)، حدسی است که با دلایل موجود قابل اثبات نیست.

از آن‌جا که اصالت خسرونامه از نظر سندها و مدارک نقصی ندارد (بنگرید به دنباله گفتار)،

بی‌اصالت دانستن آن نیاز به انکار مدارک و سندها داشته است. از همین روی، شفیع‌ی کدکنی چون اصل را بر این نهاده است که این منظومه نیز همچون منظومه‌هایی از قبیل مظهرالعجایب بی‌اصالت است نشانه‌های متنی و استنادی اصالت اثر را به دیده انکار نگریسته است و به برخی از مسلمات کمتر اهمیت داده. از جمله این مسلمات، آمدن نام خسرونامه در فهرست آثار عطار در مقدمه منشور مختارنامه را باید یاد کرد. اگر اصالت این مقدمه منشور را بپذیریم - که شفیع‌ی کدکنی پذیرفته است - و اگر خود را بی آن که لازم باشد، ملزم بدانیم که آثار مسلم عطار را بر اساس آن فهرست تعیین کنیم، ناچاریم که خسرونامه را جزو آثار اصیل این شاعر بشماریم و اگر این فرض غیر ضروری را مطرح کنیم که این فهرست را عطار در پایان عمر خود نوشته است و پس از نگارش آن اثری دیگر نساخته، ناچاریم از ذکر نشدن نام الهی نامه و تذکرة الاولیاء در آن، نتیجه بگیریم که بر مبنای این فهرست انتساب این دو اثر اشکال دارد نه انتساب خسرونامه. اما شفیع‌ی کدکنی نتیجه‌ای دیگر گرفته است و خسرونامه را نام کهن الهی نامه شمرده و نبود نام الهی نامه را در آن فهرست بدین سان جبران کرده (عطار، ۱۳۸۶، ص ۳۲، مقدمه). وی با گذاشتن نشانه مساوی میان خسرونامه و الهی نامه این دو را یک کتاب قلمداد کرده است، اما سندی برای این موضوع ارائه نکرده است (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۷۸، ص ۲۲، ۳۸؛ عطار، ۱۳۸۷، ص ۴۷، مقدمه مصحح) و چنین نوشته:

«مهم‌ترین دلیل این که خسرونامه واقعی همان الاهی نامه موجود است این که موضوع آن خلیفه‌ای است و پسرانش و به تعبیر عطار شاهزادگان (خسرو = خلیفه) و دیگر این که در دو جا از مقدمه مختارنامه که عطار آثار خویش را به دقت نام می‌برد از خسرونامه یاد می‌کند نه از الاهی نامه» (عطار، ۱۳۸۴: ۳۳-۳۴).

اما چنان که گفتیم، این مطالب ضعف مدارک و سندهای مربوط به الهی نامه را نشان می‌دهد نه اشکال انتساب خسرونامه را. اظهارات شفیع‌ی کدکنی درباره الهی نامه چیزی بیش از این را نشان نمی‌دهد که نسخه‌های این منظومه یا بدون نام بوده‌اند یا الهی نامه نام داشته‌اند (عطار، ۱۳۷۵، صص ۵۸-۵۹). شفیع‌ی کدکنی نام الهی نامه را به خوانش نادرست متأخران از مصراع «الهی، نامه را آغاز کردم» ارتباط می‌دهد و از نبود این مصراع در نسخه‌های معتبر الهی نامه نتیجه می‌گیرد که نام اصیل این منظومه الهی نامه نبوده است (عطار، ۱۳۸۴، ص ۳۱-۳۲، ۳۴، مقدمه مصحح). اما نبود این مصراع در نسخه‌های کهن اهمیتی ندارد. زیرا ما نام الهی نامه را از روی این مصراع استنباط نکرده‌ایم. در بیت‌های اصیل متن که در تصحیح خود او دیده می‌شود، نام اثر به صراحت آمده است:

در گنج الهی برگشادم	الهی‌نامه نام این نهادم
بزرگانی که در هفت آسمانند	الهی‌نامه عطار خوانند
ز فخر این کتابم پادشاهی ست	کالهی‌نامه از فضل الهی ست

عطار می‌توانست نام دیگری بر الهی نامه بنهد اما می‌بینیم که چنین نکرده است. اگر می‌خواست نام این کتاب را خسرونامه بگذارد چرا با نام الهی نامه از آن یاد کرده است؟ و وقتی نام آن را الهی نامه گذاشته است، پذیرفتن این که نام آن چیز دیگری بوده است منطقی نمی‌نماید و با تصریح خود شاعر سازگار نمی‌افتد. شفیعی کدکنی خود در عمل الهی نامه را با همین نام منتشر ساخته است و از انتشار دادن این کتاب با نام اصیل انگاشته «خسرونامه» پرهیز ورزیده است. دلیل آن روشن است: چون نام الهی نامه، الهی نامه بوده است و هیچ سند و مدرکی بر ردّ این مطلب در دست نیست. حتی اگر فرض کنیم که نام الهی نامه، این نبوده است، باز دلیلی در دست نیست که نام کتابی دیگر را بر آن بنهیم و آن را خسرونامه بدانیم و بخوانیم. کوشش برای متناسب نشان دادن این نام برای الهی نامه کمکی به اثبات این موضوع نمی‌کند؛ زیرا نخست می‌باید سند داده می‌شد که نام الهی نامه، خسرونامه است سپس دربارهٔ تناسب این نام با آن منظومه سخن گفته می‌شد. بدون ارائهٔ چنان سندی بحث دربارهٔ تناسب نام خسرونامه با منظومهٔ الهی نامه اصولاً دیگر موضوعیتی ندارد.

اما اگر سندها را هم در نظر نگیریم، باز آشکار است که نام الهی نامه، خسرونامه نبوده است، به این دلیل ساده که این کتاب دربارهٔ «خسرو» نیست. کتابی که دربارهٔ خسرو سروده شده است خسرونامه است نه الهی نامه. این استدلال ساده که مورد توجه و تأیید برخی از استادان بوده است (زرین کوب، ۱۳۸۳، صص ۳۳۵-۳۳۶)، مورد قبول شفیعی کدکنی نیفتاده است. او کوشیده است که نشان دهد صوفیان میان «خسرو» و «شاه» و «خلیفه» فرق چندانی نمی‌گذاشته‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸، صص ۸۶-۸۸) و می‌گوید که خسرو همان خلیفه‌ای است که عطار در الهی نامه سرگذشت او و پسرانش را بیان کرده است:

«خسرونامه عطار که بعدها دیگران نامش را به الاهی نامه بدل کرده‌اند سرگذشت خسروی (= خلیفه‌ای) است با پسرانش. در همان آغاز داستان هم از زبان همان خلیفه به پسرانش می‌گوید خلیفه زاده‌اید و پادشاهید. بنابراین پادشاه - خلیفه در این میدان یکی است» (عطار، ۱۳۸۷، ص ۵۰، مقدمهٔ مصحح).

با این استدلال می‌توان گفت که نام الهی نامه باید شاهنامه می‌بود یا خلیفه‌نامه؛ چیزی که شفیعی کدکنی خود متوجه آن است و از همین روی با بهره جستن از ذوق شخصی - که به هیچ روی ملاک تعیین نام آثار دیگران (آن هم گذشتگان) نیست -، می‌گوید نام «شاهنامه» یا «خلیفه‌نامه» لطف «خسرونامه» را ندارد (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸، ص ۸۸). وی از این نکته چشم می‌پوشد که در الهی نامه حتی یک بار واژهٔ خسرو در مورد خلیفهٔ مورد نظر و پسرانش به کار نرفته است. نیز در عمل، «خلیفه» بودن خلیفه و «خلیفه‌زاده» بودن فرزندان او را کم‌اهمیت می‌نمایاند و چنین می‌نویسد:

«موضوع آن کتاب الاهی نامه داستان «خسرو»ی است با فرزنداناش» (عطار، ۱۳۸۴، ص ۳۴، مقدمه مصحح).

اما داستان تصریح دارد بر این که او خلیفه بوده است و فرزنداناش خلیفه زاده:

خبر داد از کسی کان کس خبر داشت که وقتی یک خلیفه شش پسر داشت

(عطار، ۱۳۸۷، ص ۱۳۰).

شفیعی کدکنی به استناد بیت زیر که تنها در بردارنده خطابی است از خلیفه به فرزنداناش و ارتباطی به لغت خسرو ندارد، خلیفه را مترادف پادشاه می گیرد و از آن در تأیید یکی بودن پادشاه و خسرو بهره می جوید:

خلیفه زاده اید و پادشاهید شما هر یک ز عالم می چه خواهید

(همان، ص ۱۳۰).

در مقابل، ده ها بار کاربرد خسرو در کتاب خسرونامه را نادیده می گیرد و به جای گفتن این که خسرونامه سرگذشت «خسرو» است چنین می گوید:

«این خسرونامه سرگذشت شخصی است به نام هرمز که روابط عاشقانه ای دارد با زنی به نام گل یا گلرخ. تا آنجا که نسخه شناسی ها و اطلاعات برخاسته از کتب قدما نشان می دهد نام این خسرونامه در اصل گل و هرمز یا هرمز و گل بوده است و دلیل آن نیز روشن است، زیرا تا اواسط داستان، قهرمان اصلی که همان هرمز است از خسرو بودن و تبار شاهی خویش بی اطلاع است» (عطار، ۱۳۸۷، ص ۴۸).

اما نام منظومه خسرونامه از قدیم خسرونامه بوده است (بنگرید به دنباله گفتار) و این که برخی آن را گل و هرمز یا گل و خسرو خوانده باشند منافاتی با نام کهن خسرونامه ندارد زیرا خسرونامه درباره گل و خسرو (هرمز) است. نیز این که تا بخش هایی از کتاب هرمز نمی داند که خسرو است، از زیبایی ها و کشش های داستان است و دلیل نمی شود نام کتاب خسرونامه نباشد. همچنین بر فرض آن که نام خسرونامه را از این منظومه برداریم باز هم نمی توانیم این نام را به اثر دیگری که نام دیگری دارد (الهی نامه) ببخشیم و از این طریق، ضعف استنادی ذکر نشدن نام آن اثر در فهرست قدیمی آثار عطار را تبدیل به قوت کنیم و ذکر شدن نام منظومه دیگر (= خسرونامه) در آن فهرست را که نقطه قوتی است آشکار، همچون نقطه ضعف در نظر بگیریم.

واژه خسرو در الاهی نامه پنج بار به کار رفته است؛ یک بار در مورد پادشاهی ناشناس در گرگان (عطار، ۱۳۸۷، ص ۱۹۲)، یک بار از زبان ایاز خطاب به سلطان محمود (همان، ۲۱۰)، یک بار در مورد سلطان

محمود (همان، ص ۲۴۹)، یک بار درباره شاه‌ی گمنام (همان، ص ۳۵۴)، بار دیگر به معنای مطلق شاه (عطار، ۱۳۸۷، ص ۲۹۶) و بار دیگر خطاب به اسکندر (همان، ص ۳۸۹).

پیدا است که هیچ کدام ربطی به خلیفه و پسرانش که شخصیت‌های اصلی الهی‌نامه هستند ندارد. پس چگونه ممکن است که عطار واژه‌ای را برای نام منظومه خود برگزیند که در آن منظومه یک بار هم به معنای مورد نظر به کار نرفته باشد؟ این درست مثل آن است که نظامی در لیلی و مجنون هرگز واژه مجنون را در مورد معشوق لیلی و در خسرو و شیرین هرگز خسرو را درباره پرویز به کار نبرده باشد. اما می‌دانیم که چنین نیست و ممکن نیست که نام قهرمان‌های داستان در نام‌گذاری کتاب استفاده شده باشد اما در خود داستان نیامده باشد.

از سوی دیگر، واژه خسرو در کتاب خسرونامه چندده بار در مورد قهرمان داستان آمده است (در صفحه‌های متعدّد)، باز به این دلیل ساده که این کتاب درباره اوست و او خسرو است. بنابراین نمی‌توان پذیرفت که نام اصلی الهی‌نامه که درباره خسرو نیست خسرونامه بوده باشد و نام منظومه خسرونامه که درباره خسرو است خسرونامه نبوده باشد. نام خسرو یا خسرونامه با منظومه الهی‌نامه همان اندازه بی‌ارتباط است که با منظومه مصیبت‌نامه یا منطق الطیر یا اسرارنامه.

توجه شود که همه این سخنان استدلال‌هایی فرعی است و سخن اصلی این است که الهی‌نامه نام دیگری نداشته است و این متن را در هیچ سندی خسرونامه نخوانده‌اند. بنابراین باید این بحث را پایان یافته دانست.

مقایسه مقدمه منشور مختارنامه با بخش‌های آغازین خسرونامه مبنای بخش دیگری از استدلال شفيعی کدکنی قرار گرفته است. به نظری ذکر شدن نام خسرونامه در مختارنامه و آمدن نام مختارنامه در خسرونامه با منطق سازگار نیست؛ زیرا نمی‌شود که عطار هم خسرونامه را پیشتر از مختارنامه سروده باشد هم مختارنامه را پیشتر از خسرونامه (عطار، ۱۳۷۵، صص ۳۸-۳۹). این استدلال با وجود بهره‌مندی از منطق، شرط کافی برای ردّ انتساب هیچ یک از این دو اثر نیست. قرار نیست اصیل دانستن اثری مشروط به آن باشد که همه مطالب آن با مطالب دیگر منابع سازگاری داشته باشد. وانگهی در صورت وجود تناقض چرا باید اصالت خسرونامه به نفع اصالت مقدمه منشور مختارنامه کنار گذاشته شود و نه برعکس؟ گذشته از آن چه گفته شد، خسرونامه در اصل مفضل‌تر از این بوده است و خود شاعر بعدها به خلاصه کردن آن پرداخته است. این را جدا از توضیحات منظوم شاعر که در نسخه چاپی نیز موجود است (عطار، ۱۳۳۹، ص ۳۲، در پرداختن این داستان) از عنوانی که در نسخه کهن متن به جای «در پرداختن داستان» آمده است می‌توان دریافت: انتخاب کردن داستان (عطار، ۶۹۶ ق، گ ۲۲ ر). بنابراین، تناقض مورد نظر شفيعی کدکنی برطرف می‌شود. زیرا یادکرد نام خسرونامه در مقدمه مختارنامه می‌تواند مربوط به تحریر مفضل خسرونامه باشد و یادکرد نام مختارنامه

در سرآغاز خسرونامه می‌تواند با تحریر کوتاه‌تر این منظومه، که امروز تنها تحریر موجود آن است مرتبط باشد (O'Malley, ۲۰۱۹: ۲۱۱-۲۱۵).

اشکال دیگری که شفیع‌ی کدکنی مطرح کرده است این است که در سرآغاز خسرونامه از شهرت و قبول این اثر منظوم با همین نام یاد شده است:

رفیقی داشتم کو حاصلی داشت	به جان در کار من بسته دلی داشت
مرا گفتا چو خسرونامه امروز	فروغ خسروی دارد دل‌افروز
اگرچه قصه‌ای بس دنلواز است	چه گویم قصه کوتاه به دراز است
دگر توحید و نعت و پند و امثال	که خسرونامه را بود اول حال
چو در اسرارنامه گفته‌ای باز	دو موضع کرده‌ای یک چیز آغاز

(عطار، ۱۳۷۵، صص ۳۹، ۴۴، مقدمه مصحح).

به گفته شفیع‌ی کدکنی «جاعل این منظومه... می‌دانسته که مردمان عصر می‌دانند که خسرونامه دیگری به نام عطار وجود دارد که از لحاظ موضوع و سبک ربطی به این منظومه ندارد، پس برای این که راه توهم را سد کند توضیح می‌دهد که آن خسرونامه قبلی لطف چندانی نداشت و مطالبش شبیه اسرارنامه بود» (همان جا). وی می‌افزاید که «جاعل این منظومه وقتی متوجه شده است که خسرونامه دیگری (همان الاهی نامه) به نام عطار هست پس چگونه ممکن است که این خسرونامه به نام عطار شهرت بگیرد، از رفیق موهومی سخن به میان می‌آورد که عطار را نصیحت می‌کند که بیا و این داستان را منظوم کن که آن خسرونامه قبلی... لطفی ندارد و او هم نصیحت آن رفیق موهوم را فوراً می‌پذیرد و تغییراتی در اثر خود می‌دهد... تا تبدیل می‌شود به این منظومه موجود گل و هرمزیا خسرونامه» (همان، ص ۴۰؛ عطار، ۱۳۸۷، ص ۵۲-۵۳).

پاسخ این اشکال نیز ساده است. هیچ تناقضی در کار نیست. خسرونامه، چنان که گفتیم، خلاصه‌ای است از خسرونامه اصلی و این واقعیت از عنوان «انتخاب کردن داستان» آشکار است (O'Malley, ۲۰۱۹: ۲۱۱). پس عطار می‌توانسته است در تحریر خلاصه خسرونامه درباره این که خسرونامه معروف بوده است سخن گفته باشد. در این جا باید به یک نکته دیگر هم پرداخت و آن این که برخلاف آنچه نقل شد، هیچ جا گفته نشده است که پیش از خسرونامه موجود خسرونامه‌ای با موضوع و سبکی متفاوت وجود داشته است. بیشتر بودن بیت‌های تحمید و نعت و پند و امثال در تحریر نخست خسرونامه واقعیتی انکارناپذیر است اما این که وجود چنان بیت‌هایی را به منزله وجود کتابی دیگر

(= الهی نامه) با اسم قدیمی خسرونامه بدانیم برداشتی است ناپذیرفتنی. زیرا در همین خسرونامه موجود هم بیت‌های تحمید و نعت و پند و امثال، به ویژه در سرآغاز کتاب کم نیست. پس همان گونه که وجود چنین بیت‌هایی باعث نمی‌شود که خسرونامه موجود را اثری حکمی و عرفانی بشماریم، از فراوان‌تر بودن این بیت‌ها در تحریر نخستین آن نمی‌توان نتیجه گرفت که کتاب مورد بحث اثر دیگری بوده است در موضوع عرفان، یعنی الهی نامه.

ناگفته نماند که همین بیت‌های مذهبی و عرفانی موجود مانع بزرگی بوده است بر سر راه پژوهشگرانی که در پی رد انتساب خسرونامه به عطار بوده‌اند. این پژوهشگران مجبور شده‌اند که به نوعی از سر این موضوع بگذرند و آن را کم‌رنگ نشان بدهند یا توجیه کنند. شفیع کدکنی نخستین بار که در این زمینه بحث کرد خسرونامه را کتابی دانست که هیچ رابطه‌ای با تصوف و عرفان ندارد (عطار، ۱۳۷۵، ص ۳۶، مقدمه مصحح). اما برخی از معاصران بدین نکته توجه داشته‌اند که خسرونامه اگرچه داستانی است عاشقانه و مشابه ویس و رامین، تا اندازه‌ای معانی عرفانی و صوفیانه را هم در بر دارد (زرین کوب، ۱۳۷۹، ص ۲۶۵) و سراینده آن از نظم افسانه نتیجه‌های معنوی و اخلاقی گرفته و سخن از بی‌اعتباری دنیا و ترک علایق و کناره‌جویی از جاه و مال به میان آورده (عطار، ۱۳۳۹، مقدمه مصحح). واقعیت این است که تفاوت مشرب سراینده خسرونامه با سرایندگانی چون فخری گرگانی کاملاً آشکار است و این چیزی نیست که بتوان انکارش کرد یا شاهد‌های تأییدکننده آن را الحاقی و منحول دانست. در پاره‌های صوفیانه این اثر رگه‌هایی نمایان و انکارناپذیر از اندیشه‌های عطار نیشابوری به چشم می‌خورد (O'Malley, ۲۰۱۹: ۲۲۳).

شفیع کدکنی هنگامی که به این جنبه از خسرونامه توجه نشان داد موضوع دیگری را مطرح کرد و ضمن تأکید بر این که جهان بینی سراینده این منظومه مانند جهان بینی سخنورانی چون فخری گرگانی با عوالم تصوف و عرفان بی‌ارتباط است نتیجه گرفت که چنین مورد‌هایی را قطعاً وارد کار او کرده‌اند (عطار، ۱۳۸۷، ص ۴۹، مقدمه مصحح). اما سندی برای اثبات این موضوع ارائه نداد:

«به راحتی می‌توان موضوعی را که در گل و هرمز سخن گوینده رنگ و بوی عرفانی و اخلاقی دارد، جدا کرد... این مجموعه ابیات که یا مسلم از عطار است (یعنی یا در الهی نامه یا در اسرارنامه هم دیده می‌شود) یا صبغه عرفانی و لحن عطار دارد، از جمع کل ابیات متن گل و هرمز... حدود ۳۰۰ بیت است... که وقتی در بافت شعری گل و هرمز مورد تحلیل قرار گیرد، غالباً خارج از جایگاه طبیعی خود قرار دارد. مثل این است که کاتب یا همان جاعل، این ابیات را به زحمت خواسته است وارد متن کند و جایی بهتر از همان جا که قرار داده است نیافته است» (عطار، ۱۳۸۷، صص ۵۸-۵۹، مقدمه مصحح).

در نقد این سخن، به سه نکته باید اشاره شود. یک) این که به راحتی بتوان بیت‌های عرفانی و اخلاقی

خسرونامه را جدا کرد چیزی را بر ضد انتساب این اثر به عطار نیشابوری اثبات نمی‌کند، بل که نشان می‌دهد که رگه‌های صوفیانه در این منظومه آن چنان آشکار است که به راحتی می‌توان آنها را دید و جدا کرد؛ دو هم‌سانی برخی از بیت‌ها در خسرونامه و دیگر آثار عطار کمکی به رد انتساب آن نمی‌کند زیرا این هم‌سانی در میان دیگر آثار او نیز تا اندازه‌ای دیده می‌شود و چنان که خود شفیع‌ی کدکنی توجه کرده است به کلی بی‌سابقه نیست (عطار، ۱۳۹۲، ص ۲۳۵، پانوشت مصحح)؛ سه تعداد و پراکندگی این بیت‌ها و نیز نوع کاربرد آن‌ها به گونه‌ای نیست که بتوانیم در اصل‌تشان تردید کنیم. توجه به این که برخی از این بیت‌ها پاره‌هایی جدایی‌ناپذیر از ساختمان داستان را تشکیل می‌دهند احتمال الحاقی بودن آن‌ها را از میان می‌برد:

زفان بگشاد پیر کاردیده	بدو گفت ای بسی تیمار دیده
برو بنشین چه می‌گردد جهانی	که جمعیت بسی ارزد زمانی...
چو همدم نیست تو همدم نیابی	که چون محرم نه‌ای محرم نیابی...
ز ناهلان فرو خوردم همه عمر	ز حق اهلی طلب کردم همه عمر...
فراغت دارم از خلق جهان من	نیم فارغ ز خالق یک زمان من
اگرچه یک جوم بیرون شوی نیست	همه آفاق در چشمم جوی نیست

(عطار، ۶۹۶ ق، گ ۱۷۶ پ، عطار، ۱۳۳۹، صص ۲۹۵-۲۹۶)،

حریر آورد خازن تا دبیرش	ز نام حق علم زد بر حریرش...
به نام آنک جان را زو نشان نیست	خرد را نیز هم یارای آن نیست
بگو تا عقل پیش او چه سنجد	چنان ذاتی کجا در عقل گنجد
از آن معنی که عقل آفریده	ز مویی گرد ادراکش رسیده
اگرچه عقل داناست و سخن‌گوی	ندانند در حقیقت کنه یک موی
چو عقل جمله در مویست عاجز	به کنه حق که یابد راه هرگز
چو ذاتش برتر است از هرچه دانیم	چگونه شرح او دادن توانیم
چو جمله عاجزیم از برگ کاهی	وراء عجز ما را نیست راهی

خدایی در خداوندی سزاوار رسولش عیسی خورشید اسرار
وزان پس گفته کای شاپور گمراه که بیرون آمدی بر کینه شاه
سر از فرمان شاه دین کشیدی خطی در گرد راه دین کشیدی

(عطار، ۶۹۶ ق، گ ۲۰۷ پ، ۲۰۸ ر؛ عطار، ۱۳۳۹، صص ۳۵۲-۳۵۳).

از سوی دیگر، عاشقانه بودن داستان نیز چندان نباید مایه شگفتی شود. زیرا اهتمام این «پیر افسانه‌گوی» (دولتشاه سمرقندی، ۱۹۰۰ م، ص ۱۸۹) به منظوم کردن داستان‌های عاشقانه و حکایت‌های غنایی در دیگر آثارش نیز دیده می‌شود، مانند ماجرای رابعه و بکتاش (مالمیر، ۱۳۹۰، صص ۷-۸) و نیز داستان مرحومه در الهی‌نامه که با داستان گل و خسرو شباهت‌هایی آشکار دارد (O'Malley, ۲۰۱۹: ۲۲۳). گذشته از این‌ها مگر شالوده معروف‌ترین داستان عرفانی منطق‌الطیر حکایت عشق شیخ صنعان به دختر ترسا نیست؟ به نظر می‌رسد که جنبه قضیه‌گویی عطار را که در همه منظومه‌هایش آشکار است (زّین‌کوب، ۱۳۷۹، ص ۲۶۱) نباید به نفع گرایش‌های آشکار عرفانی او نادیده گرفت. از این گذشته، نگاهی به موضوعات غیرعرفانی رباعیات خیتامانه عطار و هم‌نشینی آن‌ها در کنار رباعیات عرفانی وی در کتاب مختارنامه نشان می‌دهد که او تجارب روحی و فکری متنوعی داشته است و از گام زدن در قلمروهای دیگر پرهیز نمی‌ورزیده (عطار، ۱۳۷۵، صص ۱۳-۱۴، مقدمه مصحح).

در مخالفت با انتساب مورد بحث مطالب دیگری هم گفته شده است که هیچ یک چنان که باید قانع‌کننده نیست. از جمله بیت زیر را دلیل آن گرفته‌اند که سراینده خسرونامه بر خلاف عطار نیشابوری اهل مدیحه‌سرایی بوده است:

به نام خسرو روی زمین را نهادم نام خسرونامه این را

(عطار، ۱۳۷۵، صص ۴۰-۴۱، مقدمه مصحح).

پیش از پاسخ به این اشکال باید گفت که اگر بیت بالا را اصیل می‌دانیم پس تأیید کرده‌ایم که نام منظومه خسرونامه بوده است نه گل و هرمز. در این صورت نباید برای رد این نام به منابع برون‌متنی متأخر توکل بجوییم. نیز اگر برای رد انتساب خسرونامه به عطار بیش از سیصد بیت پراکنده آن را الحاقی و منحول شمردیم چرا برای تأیید انتساب آن، همین یک بیت را الحاقی نشماریم؟ اگر با این روش مشکلی حل می‌شود بهتر است ساده‌ترین حالت در پیش گرفته شود. اما پاسخ به این اشکال آن است که در نسخه کهن متن، خسرو با یای نکره آمده است:

به نام خسروی روی زمین را نهادم نام خسرونامه این را
(عطار، ۶۹۶ ق، گ ۲۰ پ).

پس با لقب‌هایی که معمولاً با نقش دستوری بدل در قصیده‌های مدحی به کار می‌رود فرق دارد. به سخن دیگر، سراینده خسرونامه این منظومه را «به نام خسرو روی زمین» نسروده است. تفصیل ندادن موضوع و نیامدن وصف‌های پی در پی برای ممدوح مشخص، چنان که آستین‌امالی استدلال کرده است مانع آن می‌شود که بیت مورد نظر را از مقوله مدیحه‌گویی‌های شاعران قدیم بشماریم (O'Malley, ۲۲-۲۰۱۹).

نکته دیگر این است که لازمه ربط دادن خسرو به شاهی واقعی که ممدوح سراینده بوده باشد این است که نام منظومه را به همراه ماجراها و شخصیت‌های آن فراموش کنیم و به دنبال مصداقی بیرونی برای خسرو بگردیم. وقتی ثابت شد که نام اصیل این منظومه خسرونامه بوده است و توجه شد که داستان درباره کیست خود به خود روشن می‌شود که منظور از خسرو چیست. بنابراین، عطار نام کتاب را از روی شخصیت اصلی داستان که خسروی بوده است و بر روی زمین پادشاهی داشته (خسروی روی زمین را) برگزیده است.

تکرارها و التزام‌های موجود در خسرونامه را نیز از شیوه عطار دور دانسته‌اند و بر بی‌اصالتی آن گواہ گرفته‌اند (عطار، ۱۳۷۵، صص ۳۶، ۴۴-۴۵، مقدمه مصحح). حال آن‌که شیوه عطار همین است و این را برخی از پژوهشگران با شاهد‌های کافی و گویا نشان داده‌اند (مالمیر، ۱۳۹۰، ص ۶؛ O'Malley, ۲۲۰-۲۱۹: ۲۰۱۹). همچنین است کاررفت برخی از اصطلاحات مانند اسم و مستمی که باعث تردید در اصالت خسرونامه شده بود (عطار، ۱۳۸۷، صص ۴۹-۵۰) اما بعدها معلوم شد که این اصطلاحات در آثار مسلم عطار نیز نمونه دارد (مالمیر، ۱۳۹۰، همان جا).

این‌که برخی از بیت‌های گلشن راز در خسرونامه دیده می‌شود نیز دلیل دیگری بر رد انتساب آن به عطار دانسته شده بود:

«چگونه می‌تواند این منظومه از قرن ششم یا اوایل قرن هفتم باشد، حال آن‌که شعرهای معروف شیخ محمود شبستری (۶۸۷-۷۲۰) در آن تضمین شده است و در توحید آغاز کتاب، سراینده بیت بسیار معروف

روا باشد انا الله از درختی چرا نبود روا از نیک‌بختی

گلشن راز را تضمین کرده است» (عطار، ۱۳۷۵، صص ۴۶-۴۷، مقدمه مصحح).

اما جدا از این‌که مضمون مشابه بیت در تذکرة الاولیاء نیز آمده است (مالمیر، ۱۳۹۰، صص ۶-۷)، ذکر

شدن آن در نسخه پاریس (نگاشته ۶۹۶ ق، یعنی مدّت‌ها پیش از تألیف گلشن راز) روشن می‌دارد که صاحب خسرونامه آن را از شیخ محمود نگرفته بوده است؛ بل که به عکس، شیخ محمود بیت عطار را تضمین کرده است (O'Malley, ۲۰۱۹: ۲۱۸).

دیگر اشکال‌ها نیز از همین قبیل است و خواننده با مراجعه به مقاله‌های تیمور المیر (۱۳۹۰)، صص ۷-۱۸) و آستین اُمالی می‌تواند پاسخ‌های روشنی برای آن‌ها بیابد (O'Malley, ۲۰۱۹: ۲۱۶-۲۲۳).

شفیعی کدکنی متأخر بودن نسخه‌های خسرونامه را دلیل دیگری دانسته است بر این‌که خسرونامه سروده عطار نیست و باید از سروده‌های سده نهم باشد (عطار، ۱۳۷۵، صص ۵۵-۵۶، مقدمه مصحح). اما این دلیل نیز پذیرفتنی نیست. چه ممکن است اثری اصیل باشد اما دست‌نویس بسیار کهنی از آن در دست نباشد. برای نمونه، از دیوان ناصر خسرو دست‌نویس‌هایی از سده هشتم در دست است ولی از جامع‌الحکمتین او دست‌نویس کهنی بر جای نمانده است. اما این باعث نمی‌شود که جامع‌الحکمتین را اثر ناصر خسرو ندانیم. از الهی‌نامه نیز نسخه بسیار کهنی بر جای نمانده است (عطار، ۱۳۸۷، صص ۸۵، ۹۱، مقدمه مصحح) اما این انتساب آن را در نظر پژوهشگران با چالش روبه‌رو نکرده است. وانگهی با پیدا شدن دست‌نویس کهن خسرونامه، یعنی نسخه پاریس که تاریخ ۶۹۶ ق را بر پیشانی خود دارد استدلال مورد نظر خود به خود به کنار می‌رود (O'Malley, ۲۰۱۹: ۲۰۸-۲۰۶).

با پیدا شدن یا شهرت گرفتن این نسخه کهن که صفحه‌های آغازینش نونویس است، اما بیت‌های دربردارنده نام خسرونامه و نام فرید و لقب عطار در برگه‌های کهنش نوشته شده است و انجام‌اش نیز بی‌اشکال است، همه استدلال‌های مطرح‌شده در ردّ قدمت و اصالت خسرونامه اعتبار خود را از دست می‌دهد و این نکته به اثبات می‌رسد که بحث‌های سبکی بدون استقرای تام و آمارگیری دقیق تا چه اندازه می‌تواند مسیر تحقیق را دگرگون کند. از همین روی، مطالب و اظهاراتی از این دست که در این چند دهه، از مسلمات شمرده می‌شد (عطار، ۱۳۹۰، صص ۸، مقدمه مصححان)، همگی خود به خود ابطال می‌شود و باید از دایره تحقیق کنار گذاشته شود:

«گوینده این منظومه که در قرن نهم می‌زیسته و به شدّت تحت تأثیر عرفان محیی‌الدین است و احتمالاً از طریق شبستری، در توحید آغاز کتاب می‌گوید...» (عطار، ۱۳۷۵، صص ۴۸، مقدمه مصحح) «سراینده مقدمه این منظومه از لحاظ واژگان تصوّف هم تحت تأثیر ابن عربی و مصطلحات اوست» (همان، صص ۴۹)

«گذشته از واژگان صوفیانه ابن عربی، طرز کاربرد تصویر موج مستمی بسیار متأخر و دور از حدود عصر مغول می‌نماید و باید به دوره تیموریان نزدیک باشد» (همان، صص ۵۰)

«یکی از مشکلات انتساب این کتاب به عطار، مدیحی است که در آغاز کتاب در مورد رشیدالدین یا سعدالدین ابوالفضل بن ربیب دارد... به کار بردن دو کلمه قطب اولیا و خواجه سعدالدین می تواند نشان دهنده این باشد که این ابوالفضل از مردم قرن هفتم یا ششم نیست زیرا در تاریخ تصوف کمتر سراغ داریم که عنوان خواجه را بر بزرگان و اقطاب صوفیه اطلاق کرده باشند، مگر از قرن هشتم به بعد» (همان، ص ۵۰-۵۱)

«اشکال دیگری که وجود دارد عنوان قطب اولیاست. بر طبق آنچه نگارنده از کتب تصوف پارسی و عربی به خاطر دارد، اطمینان دارد که اصطلاح قطب الاولیاء در قرن ششم و هفتم وجود نداشته است» (همان، ص ۵۲)

«ما در جای دیگری سال ها قبل به تفصیل ثابت کردیم که نام اصلی الاهی نامه عطار خسرونامه بوده است... آنچه به عنوان خسرونامه (یا گل و هرمز) چندین بار به نام عطار چاپ شده از شاعری است که مدت ها بعد از عصر عطار می زیسته و به شدت تحت تأثیر عقاید ابن عربی بوده است و احتمالاً در قرن هشتم» (عطار، ۱۳۸۴، ص ۳۳، مقدمه مصحح).

اما به نظر می رسد که پیدا شدن نسخه کهن پیش گفته نظر مخالفان انتساب خسرونامه به عطار را عوض نمی کند؛ زیرا می توان گفت «از کجا معلوم که این فریدالدین عطار همان فریدالدین عطار نیشابوری باشد؟». بدین سان با پیش کشیدن موضوع «عطارهای شعر فارسی» بحث به گونه ای دیگر پیش خواهد رفت:

«از این تصریح شمس قیس می توان دانست که یک تن فرید عطار مدیحه سرای از شعرای ناحیه خوارزم و ماوراءالنهر هم داشته ایم که تقریباً معاصر صاحب منطق الطیر بوده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸، ص ۹۸).

بنابراین، اطلاع رسانی کسانی چون آستین آمالی (O'Malley, 2019: 207-208) و جواد بشری (سیفی نیشابوری، ۱۳۹۹، ص هجده، مقدمه) درباره وجود نسخه خسرونامه، نگاشته ۶۹۶ ق به نام فریدالدین عطار، از قبل بی اثر می شود و معنایی را که باید برساند نمی رساند، زیرا این که هر عطاری عطار نیشابوری نیست و هر فریدالدین عطاری صاحب منطق الطیر نیست ادعای بی اصالتی خسرونامه را تبدیل به گزاره ای ابطال ناپذیر کرده است که در برابر کهن ترین سندها نیز توان مقاومت دارد. به ویژه که یکی از این دو پژوهشگر، خود نیز از تأیید صحت انتساب اثر به عطار خودداری ورزیده است و بر خلاف آنچه یافته است و هم سو با صاحب زبور پارسی (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷، صص ۹۹-۱۰۱) حدس می زند که سراینده خسرونامه یکی از مداحان خوارزمشاهیان به نام فریدالدین عطار باشد (سیفی نیشابوری، ۱۳۹۹، همان جا).

اما یافته این دو پژوهشگر آن قدر هست که نشان بدهد که این منظومه جعلی نبوده است و نام اصلی اش همان خسرونامه بوده است و نام سراینده اش هم فریدالدین عطار. اکنون باید پرسید که برای یکی دانستن فریدالدین عطار (که سراینده خسرونامه است) با سراینده منطق الطیر و مصیبت نامه و اسرارنامه چه مانع جدی ای وجود دارد؟ به نظر نگارنده، بر سر راه این انتساب هیچ مانع جدی ای در کار نیست. درست است که حاجی خلیفه از سراینده منظومه گل و هرمز با نام شیخ عطار ابی عبدالله محمد میانجی درگذشته به سال ۶۱۹ ق یاد می کند (نحوی، ۱۳۸۹، ص ۹۱)، اما اطلاع هایی از این دست را که در دوره های متأخر مطرح شده است نمی توان بر سندهای کهن رجحان داد و به عنوانی جز خسرونامه و نامی جز فریدالدین عطار اعتبار نهاد. از همین اشاره به گل و هرمز شاید بتوان نتیجه گرفت که مآخذ حاجی خلیفه چندان کهن نبوده است. زیرا هر چه به دوره های کهن تر برویم بیشتر به خسرونامه و کمتر به گل و هرمز برمی خوریم (قس نحوی، ۱۳۸۹، ص ۷۸). اشاره نزاری قهستانی در سال ۷۰۰ ق به این که ازهر و مزهر را به تتبع خسرونامه عطار سروده است (عزتی پرور، ۱۳۷۷، ص ۴) سندی دیگر است از درستی نام خسرونامه برای منظومه مورد بحث:

مرا این داستان کز دست برخاست	بگویم کز کدامین مست برخاست
تتبع کرده عطار بودم	از آن زین شاخ برخوردار بودم
ز خسرونامه بهتر داستان نیست	که خسرونامه او گلستان نیست

(همان جا).

اما مهم تر از همه این ها سندی است که جواد بشری منتشر کرده است: نسخه ای از کتاب رسائل العشاق و وسائل المشتاق نگاشته ۶۸۵ ق که در آن بیت هایی از خسرونامه با همین عنوان و به نام فریدالدین عطار آمده است (سیفی نیشابوری، ۱۳۹۹، ص هجده، مقدمه). با آن که بشری، خود از پذیرش انتساب این منظومه به عطار نیشابوری پرهیز می ورزد (همان جا) کتاب ارزشمندی که انتشار داده است دست کم این را گواهی می دهد که نام کهن منظومه مورد بحث همان است که در مقدمه منشور مختارنامه و صفحه نونویس آغاز نسخه کهن خسرونامه (۶۹۶ ق) و پاره ای از سخن نزاری در ازهر و مزهر (۷۰۰ ق) آمده است، یعنی خسرونامه. تصریح به نام خسرونامه در این منبع که کهن ترین سند موضوع مورد بحث به شمار می رود کم اهمیتی عنوان گل و هرمز را در منابع متأخری چون تذکره الشعراء (دولتشاه، ۱۹۰۰ م، ص ۱۹۰)، کشف الظنون (نحوی، ۱۳۸۹، ص ۹۱) و تذکره هفت اقلیم (عطار، ۱۳۷۵، صص ۵۸-۵۹، مقدمه مصحح) نشان می دهد. همچنین روشن می دارد که در پژوهش های معاصر نیز برای جبران نیامدن نام الهی نامه در مقدمه منشور مختارنامه نباید از منظومه خسرونامه با عنوان گل و هرمز (عطار، ۱۳۸۷، صص ۴۸-۵۹، مقدمه مصحح) یاد کرد و نام اصیل و مسلم و بی اشکال آن را

به منظومه‌ای دیگر بخشید.

نکته دیگر طرز آمدن نام عطار است در همین کتاب رسائل العشاق و وسائل المشتاق که نشان می‌دهد در بحث انتساب خسرونامه نباید پای شاعر مدّاح خوارزمشاهیان را به میان کشید. چگونه ممکن است که عبارتی از این دست را به فلان شاعر مدّاح دربار خوارزمشاهیان مربوط بدانیم؟

«از گفتار ملک الحکما فریدالدین عطار که در کتاب خسرونامه آورده است» (سیفی نیشابوری، ص ۸۳)

«و در این معنی ملک الحکما والشعرا فریدالدین عطار رحمه الله در کتاب خسرونامه گفته است» (همان، ص ۱۰۱)

«چنانک ملک الحکما فریدالدین عطار رحمه الله فرموده است» (همان، ص ۱۲۶).

سیاق کلام به روشنی نشان می‌دهد که ما با یک شاعر اهل حکمت و معرفت روبه‌رو هستیم، نه با یک شاعر معمولی. این را بدون توجه به چگونگی ذکر دیگر شاعران در رسائل العشاق و وسائل المشتاق می‌توان دریافت؛ اما اگر در پی اطمینان بیشتر باشیم می‌توانیم لقب‌های شاعران دیگر را در این کتاب بررسی کنیم. بنا بر بررسی نگارنده، جز فریدالدین عطار، تنها شاعری که در این اثر از او با لقب «ملک الحکما» یاد شده است سنائی غزنوی است که جایگاهش در تصوّف و سرایش شعر حکمی بر کسی پوشیده نیست:

«چنانک ملک الحکما خواجه سنائی گوید» (همان، ص ۸۰؛ نیز ۸۱).

پس مصداق «ملک الحکما فریدالدین عطار» در سخن سیف نیشابوری باید شاعری باشد که همچون سنائی، افزون بر شاعری، به داشتن جایگاهی معنوی شهرتی به هم رسانده بوده باشد، نه هر مدیحه‌گوی درباری.

نیز توجه شود که وقتی سیفی نیشابوری نام فریدالدین عطار را می‌برد چرا باید در سخن او مصداق این نام را هر شاعری بدانیم جز شاعر هم‌شهری خود او؟ اکنون با توجه به این که خسرونامه در کهن‌ترین سندها با همین عنوان و به نام فریدالدین عطار یا عطار آمده است و این که در مقدمه منتشر مختارنامه دو بار از کتاب خسرونامه جزو آثار عطار نیشابوری یاد می‌شود چه دلیلی بر جای می‌ماند که در بحث انتساب این منظومه در پی عطار دیگری جز عطار نیشابوری بگردیم؟

برخلاف کوشش‌های برخی از صاحب‌نظران برای بی‌ارتباط نشان دادن خسرونامه با عطار نیشابوری، همه نشانه‌ها و سندهای اصلی و قرینه‌های فرعی بر انتساب آن به این شاعر دلالت می‌کند. از جمله

قرینه‌های فرعی این انتساب، نوشته شدن واپسین رباعی مختارنامه عطار است در پایان کهن‌ترین نسخه خسرونامه، پس از جمله «وله رحمه الله» با خطی نه چندان جدید (دست کم خیلی قدیمی‌تر از منابعی چون کشف الظنون) که نشان آن تواند بود که از قدیم صاحب این رباعی و صاحب خسرونامه را یک فرد می‌دانسته‌اند:

گاهی سخنم به صد جنون بنویسید گاه از سر صد عقل و فنون بنویسید

گر از فضلائید به زر نقش کنید ور عاشق زارید به خون بنویسید

(عطار، ۶۹۶ ق، گ ۲۳۳ ر، قس عطار، ۱۳۷۵، ص ۳۴۵، باردیف بنویسند).

پس این‌که نام شاعر خسرونامه فرید عطار است اما نه فرید عطار نیشابوری با این قرینه فرعی نیز هم خوانی ندارد و صحیح به نظر نمی‌رسد.

گذشته از این‌ها، هم‌سانی‌های زبانی میان خسرونامه و سروده‌های مسلم عطار تا اندازه‌ای است که پژوهنده را ناگزیر می‌کند که انتساب خسرونامه به عطار را بپذیرد و با مصحح خسرونامه در این نظر هم‌داستان شود که «اندک دقت و تتبع، صحت انتساب آن را به وی اثبات می‌کند» (عطار، ۱۳۳۹، ص ۵، م قدمه). البته شفیع کدکنی نیز با این‌که خسرونامه (داستان گل و هرمز) را سروده عطار نمی‌داند، شباهت سبک آن را با سبک عطار انکار نکرده است:

«اگر بخواهیم در میان مثنوی سرایان زبان فارسی تا اوایل قرن هشتم یکی را برگزینیم که زبانی بسیار نزدیک به زبان عطار - در منطق الطیر و اسرارنامه و مصیبت‌نامه - داشته باشد باید همین گوینده گل و هرمز را در نظر بگیریم» (عطار، ۱۳۸۷، ص ۴۹، مقدمه مصحح).

اما او به همین اشاره بسنده کرده است و به یادکرد نمونه‌ها نپرداخته. واقعیت این است که با آوردن هر شاهی از متن خسرونامه همانندی‌های آن با دیگر آثار عطار آشکارتر می‌شود و هر چه بیشتر از مشترکات خسرونامه و مثنوی‌های مسلم عطار سخن گفته شود و برایش مثال آورده شود مسأله عدم انتساب با تردید بیشتری همراه خواهد شد. میان خسرونامه و چند مثنوی دیگر عطار اشتراکات لفظی و معنایی بسیاری وجود دارد و برخی از کاربردهای زبانی خاص عطار که در بسیاری از متن‌ها شاهد ندارد در این منظومه هم دیده می‌شود. ولی شفیع کدکنی در شرح و توضیح بسیاری از بیت‌ها با آن‌که به احتمال زیاد شواهدی از خسرونامه برای تأیید برخی از کاربردهای زبانی خاص عطار در دست داشته است، در اغلب موارد اشاره‌ای بدان‌ها نکرده است؛ مانند تعبیر «هادی شدن پرنده» به معنای اهلی و عادت‌ی شدن آن، که از فرهنگ‌ها فوت شده است (اشرف‌زاده، ۱۳۷۴، ص ۶۳۹) و به گواهی نرم‌افزارهای جست‌وجو تنها در منطق الطیر و اسرارنامه و مختارنامه و خسرونامه به کار رفته

است. شفیع کدکنی هنگام پرداختن به آن در تعلیقات منطق الطیر تنها از اسرارنامه و مختارنامه شاهد آورده است (عطار، ۱۳۸۴، ص ۵۲۰، تعلیقات).

البته آنچه گفتیم استثناهای اندکی هم دارد، مانند اشاره به کاررفت پری جفتی در خسرونامه و مصیبت نامه (عطار، ۱۳۸۶، ص ۵۷۹، تعلیقات) و جلیل شعر در خسرونامه و اسرارنامه (عطار، ۱۳۹۲، ص ۳۹۷، تعلیقات) و موی در موی دیدن و روغن در ریگ ریختن در منطق الطیر و خسرونامه (عطار، ۱۳۸۴، ص ۷۴۷، ۷۶۹، تعلیقات).^۲

با مراجعه به فرهنگ نوادر لغات و ترکیبات و تعبیرات آثار عطار نیشابوری می توانیم حضور پررنگ شاهد های خسرونامه را در کنار شاهد های دیگر آثار عطار ببینیم و به همانندی ها و همسانی های زبانی موجود در این آثار پی ببریم. هر چند که این همسانی ها و همانندی ها باعث نشده است که گردآورنده این فرهنگ، خود خسرونامه را سروده عطار بداند و از نوشتن جمله زیر که نقض کننده پاره ای از دست آوردهای تألیف اوست بپرهیزد:

«اگرچه نویسنده باور دارد که خسرونامه از عطار نیشابوری نیست، ولی به جهاتی که یکی از آن جهات، به معرض قضاوت قرار دادن این مثنوی از دیدگاه لغات و ترکیبات است، آن را جزو آثار شعری عطار، منظور داشته است» (اشرف زاده، ص ۷، مقدمه).

از نظر نگارنده، نتیجه این قضاوت جز این نمی تواند باشد که این همه همسانی در لغات و تعبیرات و ترکیبات اتفاقی نیست و همه این آثار از قلم یک شاعر تراویده است: فریدالدین عطار نیشابوری.

نتیجه گیری

انتساب خسرونامه به عطار نه از نظر مدارک و سندها اشکالی دارد نه از نظر نشانه های متنی و قرینه های جنبی. هم کهن بودن متن قطعی است و هم عنوان آن و هم نام سراینده آن. در دوران معاصر برخی از پژوهشگران در اصالت این منظومه تردید کرده اند و دلایل و قرینه هایی را در رد انتساب آن به عطار مطرح کرده اند. گویا فراوانی آثار منسوب به عطار که بی اصالتی آنها مسلم است برخی از ادیبان صاحب نظر را بدین اندیشه متمایل کرده است که این منظومه نیز با توجه به مایه های عاشقانه اش سروده عطار نیست. از آن جا که چنین ادیبانی با این پیش فرض به موضوع مورد نظر نگریسته اند به نشانه های آشکار اصالت در این متن و سندهای مربوط بدان چندان توجه نکرده اند یا در آن ها به دیده انکار نگریسته اند. در نتیجه خسرونامه در عمل، اهمیت دیرینه خود را از دست داده است و در نیم قرن اخیر از دایره تحقیقات ادبی اغلب عطارشناسان کنار رفته.

۲. دیگر همسانی ها را در مقاله ای دیگر به دست داده ام: «همسانی های زبانی خسرونامه و دیگر سروده های عطار»، زیر چاپ.

منابع

- اشرف زاده، رضا، ۱۳۷۴: فرهنگ نوادر لغات و ترکیبات و تعبیرات آثار عطار نیشابوری، مشهد، نشر آستان قدس رضوی.
- دولتشاه سمرقندی، ۱۹۰۰ م: تذکرة الشعراء، به سعی و اهتمام ادوارد برون، لیدن: مطبعه بریل.
- زرّین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۹: جستجو در تصوّف ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- زرّین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۳: از گذشته ادبی ایران، تهران: انتشارات سخن.
- زرّین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۶: صدای بال سیمرغ، تهران، انتشارات سخن.
- سیفی نیشابوری، ۱۳۹۹: رسائل العشاق و وسائل المشتاق، به کوشش جواد بشری، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.
- عزّتی پرو، احمد، ۱۳۷۷: «چند نکته درباره خسرونامه منسوب به عطار»، نامه فرهنگ، شماره ۲۹، صص ۱۱۴-۱۱۷.
- عطار، فریدالدین، ۶۹۶ ق: خسرونامه، نسخه کتابخانه ملّی پاریس ۳.
- عطار، فریدالدین، ۱۹۰۵ م: تذکرة الاولیاء، به اهتمام رنولد الن نیکلسون، لیدن، بریل.
- عطار، فریدالدین، ۱۳۳۹: خسرونامه، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران، انجمن آثار ملّی.
- عطار، فریدالدین، ۱۳۷۵: مختارنامه، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر سخن.
- عطار، فریدالدین، ۱۳۸۴: منطق الطیر، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر سخن.
- عطار، فریدالدین، ۱۳۸۷: الهی نامه، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر سخن.
- عطار، فریدالدین، ۱۳۹۰: منطق الطیر، به تصحیح محمود عابدی و تقی پورنامداریان، تهران، انتشارات سمت.
- عطار، فریدالدین، ۱۳۹۲: اسرارنامه، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر سخن.
- مالمیر، تیمور، ۱۳۹۰: «بررسی سبکی خسرونامه برای تبیین صحت انتساب آن به عطار نیشابوری»، بهار ادب، صص ۱-۲۰.
- نفیسی، سعید، ۱۳۲۰: جستجو در احوال و آثار فریدالدین عطار نیشابوری، تهران، کتاب فروشی و چاپخانه اقبال.
- نحوی، اکبر، ۱۳۸۹: «خسرونامه (گل و هرمز) از کیست؟»، جستارهای نوین ادبی، شماره ۱۶۹، صص ۷۵-۹۶.
- Austin O'Malley, ۲۰۱۹ "an unexpected romance: reevaluating the authorship of the Khosrow-nāma", Al-'Uṣṭūr al-Wuṣṭā, ۲۷, pp. ۲۰۱-۲۳۲.